



Quran and Hadith Studies

Vol. 52, No. 1, Issue 104

Spring & summer 2020

DOI: 10.22067/naqhs.v52i1.63286

علوم قرآن و حدیث

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۵-۴۷

بررسی اشتقاق و کاربردهای تربیت و ربوبیت در قرآن در رهیافت به مفهوم تربیت قرآنی*

دکتر ایوب اکرمی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: akrami-a@um.ac.ir

چکیده

اصطلاح «رب و ربوبیت» از پر کاربردترین مفاهیم در قرآن کریم است. تحلیل کاربردهای این اصطلاح در قرآن و نسبتی که با تربیت به مفهوم اصطلاحی آن دارد و هم چنین بررسی مبدأ اشتقاق اصطلاح تربیت، نقش بسزایی در دست یابی به مفهوم تربیت در قرآن کریم داشته و مسیر آن را هموار می‌سازد.

مقاله حاضر با واکاوی آراء لغت‌شناسان و نیز مفسران قرآن کریم، با روش استناد به: ۱- کاربردهای قرآنی ربوبیت و تربیت و فرض اشتقاق آن از چند ریشه «رب و ربا و ربو» ۲- و بانظر به هم پوشانی و قلمروهای مشترک معنایی ۳- و همایی مفاهیم و اصطلاحاتی که ناظر به فرهنگ تربیتی قرآن‌اند و به نوعی در دست‌یابی به مفهوم درست «تربیت» و چگونگی و مراحل آن نقش دارند، سعی کرده آنها را به مثابه درآمد نظریه و مفهوم تربیت قرآنی معرفی نماید. در فرجام کار، مفهومی از تربیت بدست می‌آید که با نظر به چگونگی، مجاری و مراحل آن، برگرفته از معنای اصلاح، رشد و فزونی و ریشه «ربو» بوده و بانظر به جهت‌گیری و غایت، بریافته از معنای «رب» و به معنای تدبیر و ربوبیت مستمر و فراگیر الهی در همه اجزاء و نمودهای هستی و بویژه انسان، تعبیر و تحویل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ماده تربیت، ربوبیت، همایی، هم پوشانی، قرآن، واژه‌های هم‌گرای تربیت.

Investigating the derivation and applications of education and lordship in the Qur'an to investigate the concept of Quranic education

Dr. Ayub Akrami

Assistant Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The term "Lord and Lordship" is one of the most widely used concepts in the Holy Quran. The analysis of this term's applications in the Qur'an and its association with education in its technical meaning, as well as the origin of the term education play a vital role in the realization of education concept in the Holy Qur'an.

This paper, by exploring the views of lexicographers and exegetes of the Holy Quran and citing 1- Quranic applications of lordship and education and the assumption of their derivation from different roots (Rabab, Rab, and Rabu), 2- Overlapping and shared semantic field of these terms, and 3- Collocation of concepts and terms pertained to the educational culture of the Qur'an, which are essential to ascertain the true meaning of "education" and its stages, aims to present them as a prelude to the theory and concept of Qur'anic education. In conclusion, a concept of education is obtained, which informed by its process, channels and stages, originates from the notions of correction, growth and development. It is interpreted based on the root "Rabu" in light of the implications of the word "Lord", namely sustained and all-encompassing providence and lordship in all elements and manifestations of existence, especially human beings.

Keywords: education, lordship, collocation, overlap, Quran, converging words of education.

مقدمه

اصطلاح «تربیت» از منظرهای معرفتی گوناگون تعریف‌های مختلفی را به خود دیده است. تربیت در قرآن، چه از ریشه «ربو» باشد و چه از «ربب» به لحاظ مفهومی نیز جنبه‌ها و عناصر متفاوتی را در خود جای داده است که می‌تواند باز نمود مبانی تربیتی، اهداف تربیتی، اصول و روش‌های تربیتی و بویژه مراحل تربیتی و غایت آن باشد. گوا اینکه بخش قابل توجهی از اختلاف و پیچیدگی در فهم چیستی تربیت، ناشی از تفاوت آراء زبان‌شناسان و مفسران قرآن در تعیین مبدأ اشتقاق تربیت است که موجب شده تعاریف متفاوت و گاه ناسازگاری درباره تربیت پدید آید و به همان ترتیب حوزه مفاهیم پیرامونی گسترده‌ای از آن به ظهور برسد.

سؤال اساسی این تحقیق آن است که اولاً اصطلاح تربیت از ریشه کدام واژه یا واژه‌های قرآنی اشتقاق یافته و بررسی‌های زبان‌شناسانه و یا تفسیری اصطلاح «تربیت» کدامیک را تأیید می‌کند. ثانیاً همایی مفاهیم و موضوعات بسیار در آیات رب و همراه سایر واژه‌های تربیتی، چه قلمروهایی از تربیت را نشان می‌دهد و اینکه برای تعریف تربیت در قرآن از چه واژه‌ها و مفاهیم همگرای دیگر می‌توان استفاده نمود و آیا واژه‌های قرآنی ناظر به تربیت، تربیت در همه ساحت‌های آدمی را در بر می‌گیرد؟

چنین می‌نماید که برای رهیافت به فرهنگ تربیتی قرآن نیاز به بررسی همه موارد کاربرد و اشتقاق‌های تربیت در آیات و آنگاه دسته‌بندی آنها به لحاظ اشتراک‌ها و همگونی‌های معنایی می‌باشد تا مگر از مسیر این پژوهش و ترسیم مفاهیم پیرامونی (همایی) رب مفهوم تربیت قرآنی بدست آید. در این زمینه می‌توان به استناد؛ ۱- فراوانی و تکرار اصطلاح رب و دیگر واژه‌های ناظر به تربیت و ربوبیت در آیات قرآن کریم، ۲- مفاهیم پیرامونی و همایی اصطلاح‌ها که نشان دهنده دامنه و فراگیری قلمروهای تربیت است ۳- چگونگی، موضوع و لحن بیان قرآن و بالاخره ارزش‌گذاری قرآن درباره مفاهیم مربوط به تربیت و ربوبیت ۴- و بویژه احتمال هم پوشانی معنایی با نظر به اشتراک در ریشه و اشتقاق لغوی رب و تربیت، به نظریه قرآنی تربیت و تعریف آن دست یافت.

پیشینه؛ مساله کاربرد تربیت و ربوبیت در قرآن، در بیشتر تفاسیر گذشته و معاصر به اجمال مورد بحث قرار گرفته و حتی تفاسیر تربیتی مانند تفسیر من وحی القرآن (فضل الله)، الفرقان (صادقی)، التفسیر القرآنی للقرآن (خطیب) و... که عموماً به رویکرد موضوعی اهتمام داشته‌اند در این باره بررسی جدی و موضوعی ندارند جز اینکه در کتاب المعجم فی فقه لغة القرآن و سر

بلاغته، واعظ زاده خراسانی و همکاران ج ۲۲ ص ۵۵۲-۷۵۰ (بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس) موارد کاربرد آن در تفسیر و لغت را احصا کرده است و نیز در کتاب موسوعه العقائد الاسلامیه (دارالحدیث) ج ۴ ص ۲۱۰-۲۲۳ به بررسی وصف رب و معنای لغوی و کاربردهای قرآنی و حدیثی آن پرداخته است. و مقالاتی چند هم که در این زمینه نوشته شده مانند معنا شناسی تاریخی واژه رب، از خوانین زاده در مجله پژوهش‌های زبان شناختی قرآنی شماره ۸ و معنا شناسی رب در قرآن از نکونام و بهشتی در مجله صحیفه مبین شماره ۵۷ که هر دو با رویکرد تطور تاریخی واژه رب بحث کرده‌اند و نیز مقاله چند معنایی ریشه‌های رب و ربب در قرآن از شیرزاد و دیگران در مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی شماره ۱۸ و چند مقاله دیگر، که با رهیافت و استنادهای این مقاله متفاوت می‌باشند. پیشینه یاد شده خلاء وجود پژوهش‌های از این دست را که بر محور تحلیل لغت شناسانه و تفسیری و نیز همایی مفاهیم مرتبط با رب و تربیت بنا شده آشکار می‌کند.

معنا شناسی تربیت

تربیت در لغت

از نظر لغت، واژه «تربیت - تریبه» بر وزن «تفعله» و مصدر باب تفعیل است که از سه ریشه ممکن است گرفته شود^۱ اول؛ رباً یرباً مهموز دوم؛ ربویربو ناقص سوم؛ رب یرب مضاعف (الخطیب، ۲۳). اگر واژه تربیت از ریشه مهموز گرفته شود به معنای برآمدن و بلندی است، چنانچه ربا الصغیر یعنی کودک برآمد و قد کشید به عنوان نمونه:

ربالشی یربو ربواً و رباءً زاد و نما (ابن منظور، ۱۴ / ۳۰۵) یعنی شیء افزون شد و رشد کرد، ربوت فی بنی فلان، نشأت فیهم یعنی در آن خانواده رشد کردم. وی در ادامه از جوهری نقل کرده است که آورده:

ربیبه تریبه و تربیته‌ای غذوته (همان) به این معنا که مصدر تربیت در دو ساختار یاد شده (مهموز و مضاعف) به معنای تغذیه و رشد دادن می‌آید. هم‌چنین در مورد ریشه «رب» مضاعف به نقل از ابن‌الانباری چنین نوشته است:

الرب ینقسم علی ثلاثه اقسام و یكون الرب... المصلح، رب الشی اذا اصلحه، واژه رب به

۱- مصدر باب تفعیل از «فعل یفعل» بر وزن «تفعله» و «فعلاً» می‌آید. مانند: تزکیه، تبصره تثنیه، تریبه، سلاماً و کلاماً، و در ناقص یائی همیشه بر وزن «تفعله» می‌آید مانند «تثنیه» اما از ابواب دیگر وزن «تفعله» به عنوان مصدر سماعی و مصدر ثانی آمده و موارد آن بسیار ناچیز است رک خوری الشرتونی، ۱ / ۳۸۷ و صرف میر ۵۰).

سه معنای مالک، آقا و اصلاح کننده آمده و ربّ الشی یعنی آن را اصلاح نمود (همان، ۳۰۲). کتاب العین نیز ریشه «ربو» را به زیادت و فزونی معنا کرده است: ربّ الجرح و الارض و المال و کلشی یربوا ربواً اذا زاد (الخلیل، ۱۷۶ / ۲)، یعنی لغت «ربو» در هر مورد که به کار رود (زخم، زمین، مال) به معنای فزونی و بهبود آن است اماریشه «ربب» را به معنای سرپرستی دانسته و نوشته است:

ربّته و ربّته ای حضنته (همان، ۱۷۰ / ۲) یعنی او را سرپرستی کردم. و برای ریشه مهموز نیز معنای مشابه ربب مضاعف را ادعا کرده و آن را به معنای اشراف و بلندی گرفته است: ربّ القوم علی الشی اذا اشرفوا علیه و الریئۀ عین القوم (همان، ۱۷۷ / ۲) یعنی آن گروه بر چیزی (امری) نظارت و اشراف دارند و ربیئۀ به معنای چشم ناظر است.

اما برخی برای ریشه ناقص آن علاوه بر معنای فزونی و رشد، معنای پرشدگی درونی و غناء را که معنای دقیق تر و جامع تری است یاد کرده و نوشته اند: ربّا یربوا ربواً و ربّاء زاد و نما... و انتفخ (الشرتونی، ۳۸۷ / ۱) و اضافه کرده است که؛ ربّاه تربیته جعله یربوا و غذاه و هذبه (همان) یعنی شخص را غذا داد و آن را پیراست. وی ریشه مهموز را به معنای بلندی و ارتفاع، حفظ و اصلاح گرفته و در مورد ریشه «ربب» همانند ابن منظور معنای اصلاح کردن را اول آورده و مفهوم جمع کردن و اتمام را بر آن افزوده است: ربّ الشیء رباً جمعه و ملکه و النعمه زاداها و الامر اصلحه و اتمه و الصبی ربّاه حتی ادرک (همان، ۳۸۱ / ۱)، یعنی شی را گرد آورد و مالک شد، نعمت را افزون نمود و کار را اصلاح کرد و به پایان رساند و کودک را پروراند تا به فهم دست یافت.

المفردات ریشه ربو را به معنای فزونی و نیز بلندی گرفته و نوشته است: و منه ربّا اذا زاد و علا (راغب، ۱۸۷) یعنی لغت «ربو» فزونی یافتن و بلندی است. اما وی تربیت را از ریشه ربو به کار نبرده و آن را تنها از ریشه ربب مضاعف دانسته و البته بدون تصریح، برخی از لوازم تربیت اصطلاحی (ریشه ربو) را در معنای تربیت نام برده است (همان).

الربّ فی الاصل التریبه و هو انشاء الشی حالاً فحالیاً الی حد التمام (همان، ۱۸۴) یعنی رب از مصدر «تربیت» گرفته شده و معنای آن ساختن و پرداختن تدریجی شیء است تا آنگاه که به سرانجام شایسته خود برسد.

اشتقاق ربّ و تربیت از نظر مفسران و ترابط معانی آنها

جستجو در بیش از بیست تفسیر از تفاسیر متقدم و معاصر حکایت از آن دارد که شماری از زبان شناسان و مفسران قرآن از میان ریشه های سه گانه، تربیت را از ریشه ربب گرفته و تعریف

کرده‌اند (راغب، ۱۸۴؛ مودودی، ۳۸؛ مکارم، ۳۰۱-۳۵ و...) و برخی آن را از سه ریشه دانسته‌اند (خطیب، ۲۳؛ شرتونی، ۱ / ۳۸۱؛ ابن منظور، ۱۴ / ۳۰۵ و...) و عده‌ای دیگر میان معنای اصلی و فرعی فرق گذاشته‌اند (مودودی، ۳۸) و برخی نیز معتقد به حد اکثر هم پوشانی معنایی اند (مصطفوی ۴ / ۲۸). اما در این باره که چه نسبتی میان تربیت از ریشه ربو با دیگر اشتقاق‌های آن وجود دارد؟ و چرا خداوند بیشتر از هر صفتی از وصف رب استفاده کرده و بخصوص اینکه همائی‌ها و مفاهیم هم نشین رب کدامند و همایی‌ها چه نکته‌هایی را در خود دارند و چگونه، جز به اجمال سخن نگفته‌اند. به هر روی از بررسی‌های لغوی و تفسیری و نظر به کاربردهای متنوع ریشه تربیت، مطالب زیر دستگیر می‌شود:

۱- وصف «رب» آمیخته با دو عنصر معنایی است اول: تدبیر و تربیت. دوم: اصلاح‌گری، رشد و فزونی بخشی و برخی معانی همگرا و متلازم آن مانند وسعت و قدرت و مالک بودن. لغت‌شناسان و نیز بسیاری از مفسران قرآن، این دو معنا را در موارد زیادی به کار بسته و به هر دو اشاره کرده‌اند (طباطبائی، ۱ / ۲۱؛ مکارم، ۱ / ۳۰-۳۵؛ راهنما، ۱ / ۹۳).

نویسنده مجمع‌البیان ضمن برشمردن معانی گوناگون برای رب از جمله آنها اصلاح‌گری، رشد و فزونی را آورده است. تفاوت رأی وی با دیگران در آن است که علاوه بر معنای اصلاح، این ماده را همانند ریشه ربو به معنای فزونی و رشد نیز معنا کرده است (طبرسی، ۱ / ۲۲؛ نیز رک مصطفوی، ۴ / ۲۱؛ قشیری، ۱ / ۵۸).

علامه طباطبائی بدون اشاره به ریشه واژه تربیت آن را به هر دو معنای تدبیر و اداره کردن - اصلاح و انجام گونه‌های مختلف تصرف در مرتبگی گرفته است (طباطبائی، ۱ / ۲۱) که با معنای اصطلاحی تربیت همگونی دارد.

در برخی تفاسیر عرفانی از جمله لطایف الاشارات، بویژه بر مفهوم تدبیر و اصلاح‌گری تاکید نموده و انواع گوناگونی از آن را رمزگشایی کرده است مانند تربیت عبادت‌کنندگان بوسیله تائید و حمایت آنها و تربیت جویندگان با استوار ساختن دل‌های آنان و تربیت عارفان با آگاه‌سازی به مراتب توحید حقیقی و تربیت اشیاء و پدیده‌ها بوسیله نعمت‌ها و امثال آن (قشیری، ۱ / ۵۸؛ نیز نک میبیدی، ۱ / ۲۱). یادآوری این مورد خاص از آن روست که نشان داده شود تربیت و تدبیر الهی با نموده‌ها، وسایل و ابزار گوناگونی صورت می‌پذیرد و این نمودها با معنای اصطلاحی تربیت بویژه معنای اصلاح، رشد و فزونی بخشی انطباق دارند.

تفسیر راهنما ضمن بحث از اشتقاق رب بر دو نکته تاکید ورزیده است:

الف) از ربوبیت الهی چنین بدست می‌آید که جهان هستی به طور مستمر در حال

پرورش، رشد، فزونی و رو به کمال است.

ب) تدبیر یاد شده مرحله به مرحله و تدریجی است و این در معنای رب نهفته است (رفسنجانی و دیگران، ۱/ ۹۳).

جالب است که ابوالاعلی مودودی نیز از میان معانی «رب» مفهوم تربیت را معنای اصلی دانسته و دیگر معانی آن از قبیل تصرف (گردانیدن)، همراهی، اصلاح‌گری، به پایان‌بردن و کامل‌کردن را از مجاری آن و برآمده از مفهوم اصلی تربیت می‌داند (مودودی، ۳۸).

۲- نکته مهمتر آنکه در آیات قرآن، معنای تدبیر و تربیت، نسبت به معنای وسعت، اصیل‌تر و فزونتر است. شیخ طوسی هر چند به اشتقاق ربّ از تربیت اشاره کرده ولی بدون اشاره به معنای فزونی، بر نکته دقیقی تاکید نموده است که اگر ربّ به معنای مالک و صاحب باشد از صفات ذات باری و اگر به معنای تدبیر و اصلاح باشد از صفات فعل او خواهد بود (طوسی، ۱/ ۳۱). و از این رو که صفات فعل شمول و فراگیری فزون‌تری نسبت به صفات ذات دارند، می‌توان مفهوم ربوبیت در قرآن را با همه دامنه‌ای که دارد اصالتاً به مفهوم اصلاح‌گری، تدبیر و دیگر سازوکارهای تربیت (که به معنای تربیت اصطلاحی نزدیک‌ترند) باز گرداند (رک: همان؛ امام خمینی، ۳۶). هم چنین ابوالفتوح رازی در تفسیر، مشابه نظر شیخ طوسی را ابراز کرده است (رازی، ۱/ ۲۵).

در تفسیر نمونه نیز مفهوم تدبیر و اصلاح در رب، مقدم بر وسعت و مالکیت و اصیل‌تر از آن دانسته شده (مکارم و دیگران، ۱/ ۳۰-۳۵). نکته درخور توجه آن که این مطلب نه از ریشه لغوی ربّ که از صفات همنشین با ربّ و مفاهیم پیرامونی آن استنباط می‌شود.

۳- نکته شایان ذکر دیگر آن است که چنانکه می‌بینیم در مقایسه بررسی‌های لغوی و تفسیری بگونه قابل توجهی معانی مشترک، متلازم و نزدیک به هم مانند اشراف و نظارت، گردآوری و حفظ، تدبیر و اصلاح و گونه‌های دیگر از تصرف در متری در همه آنها به چشم می‌خورد بطور مثال در برخی کاربردهای قرآنی ریشه مهموز این واژه به معنای فعل لازم و همان رشد کردن، برآمدن، قد کشیدن و بالیدن (از درون) است اما ریشه ناقص آن نوعاً معنای افزودن، پروراندن، رویانیدن و تغذیه کودک را که معنای فعل متعدی است می‌رساند که با معنای اصلاح و تدبیر و با ربوبیت سازگاری کامل دارد و ریشه‌های مزید و مضاعف مثل ربّته، ربه، تربیته و... معنای برتری، اشراف، حفظ، اصلاح و تدبیر را که به ریشه «رب» نزدیک و مشابه‌اند ایفاد می‌کند. این نکته راهنمای مهمی است که تناسب و تعاطی مفهومی میان

اشتقاق‌های مختلف تربیت را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

کاربردهای ماده ربو وربب در قرآن، همایی و همگرایی معنایی تربیت کاربرد ماده «ربو» در قرآن

مجموع کلمات برگرفته از ریشه «ربو» در قرآن ۱۰ کلمه و تعداد آن بالغ بر ۲۰ مورد می‌باشد. این شمار محدود به ترتیب زیر است:

۱ - در دو مورد واژه ربّت به کار رفته که به معنای روئیدن گیاه و زنده شدن زمین مرده با آب باران و آماده شدن و پرشدگی آن است (فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت، حج ۵ و فصلت ۳۹).

۲ - در یک مورد لفظ «اربی» استعمال شده و به معنای برتری و فزونی یک گروه و قوم نسبت به دیگری می‌باشد (ان یکون امه هی اربی من امه، نحل ۹۲).

۳ - در دو مورد از آیات قرآن واژه «رابیاً» و «رابیه» آمده که اولی به معنای فراوانی و برآمدگی سیلاب و دومی، شدت و فزونی عذاب الهی است. (فاحتمل السیل زبداً رابیاً، رعد ۱۷ و؛ فاحذهم اخذة رابیه، حاقه ۱۰).

۴ - در دو مورد دیگر لفظ «ربوه» به کار رفته و به معنای زمین آماده و یا بلند است، زمینی که آماده رشد و در نتیجه اصلاح و کامل شدن باشد (کمثل جنه ربوه اصابها وابل، بقره ۲۶۵) و (واویناهما الی ربوه ذات قرارومعین، مؤمنون ۵۰).

۵ - هم‌چنین در دو مورد لفظ «یربوا» استعمال شده و منظور از آن فزونی ویژه‌ای است که ربای حرام در فقه اسلامی است. (لیربوا فی اموال الناس فلایربوا عندالله، روم ۳۹). باید دقت کرد که این فزونی و یا پرشدگی در ماهیت آن پدیده به هر حال به مثابه کمال یافتن و غنای آن است ولی به اعتبار شرع چنین نیست چه اینکه حوزه شریعت حوزه قرار داد و اعتبار است. یاد آوری این نکته از آن جهت مهم است که نشان داده شود در آیات قرآن، معانی فزونی، اصلاح، پرشدگی و کمال یافتگی که معانی مشترک اشتقاق تربیت و ربوبیت هستند در همه اشتقاق‌های این ماده وجود دارد.

۶ - در یک مورد واژه «یربی» به کار رفته و منظور از آن فزونی صدقات و یا مطلق فزونی می‌باشد (و یربی الصدقات، بقره ۲۷۶).

۷ - بیشتر از همه لفظ «ربا» به کار رفته (۸ مورد) که در تمامی آنها مقصود، فزونی در مقابل

وام است (بقره ۲۷۵ سه مورد، ۲۷۶، ۲۷۸، آل عمران ۱۳۰، نساء ۱۶۱، روم ۳۹).
۸- اما در دو مورد خاص، واژه‌های برگرفته از ماده «ربو» یکی لفظ «ربیانی» (اسراء ۲۴) و دیگری «تربک» (شعراء ۱۸) است که هر دو به معنای بزرگ کردن و پرورش دادن آمده‌اند و از همین جهت به معنای ماده «رباً» و «ربب» نزدیک تراند.

در تمام آیاتی که برشمردیم الفاظ برگرفته از ریشه «ربو» به معنای نوعی فزونی، رشد و پرشدگی و معانی کم و بیش مشابه آمده‌اند. چنانکه می‌بینیم، زنده شدن زمین مرده، فزونی مال و صدقات، فزونی آب باران و یا حتی فزونی عذاب الهی و نیز پرورش دادن کودک، همگی در یک معنا که همان فزونی ناشی از پرشدگی است، مشترک‌اند اما از این رو که پرشدگی و فزونی و آمادگی حاصل از آن، زمینه را برای سوق دادن شی به کمال مورد انتظار (که ترکیبی از رشد و فزونی جسمی و روحی است)، فراهم می‌آورد و یا مصداقی از آن به شمار می‌آید، می‌توان دریافت که میان این دو ریشه تناسب و نوعی هم‌پوشانی وجود دارد. از این میان بویژه در دو لفظ ربیب و تربک بنا به دلایلی از جمله به دلیل مفاهیم هم نشین، به معنای فزونی بخشی اعم از جسمی و روحی بوده و مفهوم اصلاح و تدبیر و سوق به کمال را در خود دارند.

تعریف تک ساحتی از تربیت و واکاوی آن در کاربردهای قرآن

به رغم نشانه‌هایی که درهم پوشانی و تعاطی معانی تربیت و رب گفته آمد برخی از پژوهندگان تربیت اسلامی برآنند که تربیت از ریشه «ربو» تناسبی با مفهوم اصطلاحی تربیت نداشته و در هیچ جای قرآن ناظر به معنای اصلاح، پرورش و کمال بخشی نیامده است یعنی اینکه اشتقاق از این ریشه، فقط تربیت مادی و جسمانی را می‌فهماند و نتیجه می‌گیرد که تربیت مورد نظر قرآن، فقط با ریشه ربب می‌تواند تناسب داشته باشد وی برای این منظور چنین استدلال کرده است:

الف) واژه صغیراً در آیه «و قل ربّ ارحمهما کما ربیبانی صغیراً» اسراء ۲۴، مقابل کبیر بوده که معنای بزرگ کردن را می‌فهماند و این قرینه بر پرورش جسمانی است.

ب) در گفته فرعون به موسی (ع): «الم نربک فینا ولیداً و لبث فینا من عمرک سنین» شعراء ۱۸- آیا تو {موسی} را که نوزاد بودی نیرواندم (درحالی که) سالیانی از عمرت را در میان ما ماندی- منظور فرعون رشد جسمانی بوده و او نمی‌خواسته در رشد معنوی و روحی موسی (ع) بکوشد (نک باقری، ۱/ ۵۲ و ۵۳). وی همچنین در پاسخ به یک سؤال، نظیر همین

مورد، به استناد آیه ۱۵ سوره لقمان می‌گوید: زحمات هر یک از پدر و مادر که موجب حکم به خضوع فرزندان در برابر آنان می‌شود، صرفاً بزرگ کردن بدون جنبه‌های معنوی و اخلاقی است (همان).

نقد:

پذیرفتنی است که در قرآن کریم اصطلاح تربیت از ریشه‌های ناقص و مهموز در مقایسه با ریشه مضاعفربب در موارد کمتری به کار رفته است و در این صورت با تربیت به معنای کمال یافتگی که معنای اصلی ربوبیت است کاملاً یکسان نخواهد بود اما اینکه تربیت از ریشه‌های سه گانه یاد شده، نوعی ترابط و سازگاری با مفهوم اصطلاحی تربیت که به نظر وی همان ریشه رب است نداشته باشد، مقرون به صواب نیست چرا که:

۱- هم آئی واژه رب در خود این آیه و در کنار لفظ ربیانی، قرینه روشنی است که منظور از تربیت در آیه تنها پرورش مادی نیست بلکه اصلاح، زمینه سازی و سوق به کمال نیز منظور است.

۲- طرف تشبیه تربیت در آیه کریمه، درخواست رحمت پروردگار به پدر و مادر است ارحمهما کما ربیانی و رحمت لزوماً امر مادی نیست تا فرض شود مقابل آن نیز مادی و جسمانی باشد.

۳- کاربرد واژه صغیراً کمکی به مقصود قائل نمی‌کند چه اینکه تربیت جسمی و هم روحی، هر دو با دوره کودکی سازگار بوده و تفکیک آن دو از یکدیگر تفکیک موجهی نیست و تجربه و علم نیز آن را تأیید نمی‌کند چه اینکه درهم تئیدگی و تعامل جسم و روح درهمه کارکردهای حیاتی، حقیقتی غیر قابل اغماض بوده و براهل فن پوشیده نیست.

اما در آیه دوم نربک، اولاً مقصود فرعون نمی‌توانسته محدود به پرورش جسمانی باشد زیرا طبق فرض، او می‌خواسته کودک خود را طبق باورها و ایده‌های مورد قبول خودش بزرگ کند و چنین تلاشی را هم به کار بسته است و روشن است که تربیت، در هر جا و به هر گونه که باشد از یک نظام پایه ارزشی که ویژگی‌های شخصیتی و درونی (ونه فقط جسمانی) بخش جدایی ناپذیر آن است، پیروی می‌کند. ثانیاً قرائن موجود در آیه مانند ضمیر جمع «فینا» و اشاره به حضور طولانی مدت موسی در میان آنها همگی شاهد آنند که تربیت در آیه، متوجه

۱- و ان جاهداک علیان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعمها و صاحبهما فی الدنیا معروفاً.
و نیز مراجعه کنید به آیه ۱۵ احقاف به همین مضمون: و وصینا الانسان بوالدیه احساناً حملته امه کرهاً و وضعته کرهاً.

شخصیت روحی و روانی موسی (ع) نیز بوده و معنایی وسیع و فراگیر دارد. بعلاوه؛ خضوع و احسان در برابر والدین مشرک، دلالتی بر محدود بودن تربیت به تربیت مادی توسط آنان نمی‌کند (فضل الله، ۱۴/۱۳۸، طباطبائی، ۱۶/۲۱۷). چه اینکه در واقعیت، چنین چیزی امکان وقوع ندارد گرچه تربیت جسمانی تنها، خضوع و احسان را ایجاب می‌نماید.

۴- افزون بر اینها برخی ساختارهای لغوی ریشه «ربو» مفهومی از فزونی و پرورش را نشان می‌دهند که لزوماً مادی نیستند مانند فزونی عذاب یا نعمت الهی، فزونی صدقات، فزونی نیروی یک امت نسبت به دیگری و امثال آن. بنابراین معنای دو واژه یاد شده (و به طور کلی، تربیت از ریشه (ربو) اعم از تربیت جسمانی بوده و شامل ساحت روحی انسان نیز می‌شود و محدود ساختن آن به یک بعد از ابعاد انسان دلیلی ندارد.

کاربرد ماده ربّ در قرآن و رابطه ربوبیت با تربیت:

به رغم محدودیت الفاظ برگرفته از ریشه «ربو» در قرآن، ماده «رب» و کاربرد ساختارهای آن، دامنه وسیعی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است و این تاکید و تکرار به آن معناست که قرآن کریم در قالب آیات رب، هم مراحل، مجاری و فرایندهای ساختن و پرداختن انسان را بیان کرده و هم به غایات و جهت گیری تربیت، اهتمام جدی داشته است و این مهم را می‌باید از کاربردهای کلمه «رب» مضاعف و نیز دیگر واژه‌های هم‌گرا مانند تزکیه، طهارت، هدایت، رشد، حیات طیبه و امثال آن استنباط نمود.

گفتیم که برای راهیابی به نظام مفاهیم آیات قرآن در باره یک موضوع، معیارها و شاخص‌هایی را می‌توان و باید در نظر گرفت: ۱- میزان تکرار یک اصطلاح ۲- مفاهیم پیرامونی و همایی‌ها با آن اصطلاح ۳- چگونگی بیان و مواجهه ارزشی قرآن درباره آن موضوع ۴- ترابط معنایی و احتمال هم پوشانی. شایسته است در کاربست اصول و روش‌های فهم قرآن، بانظر داشت نکات یاد شده که به مثابه یک الگو در واکاوی مفاهیم قرآن کریم به شمار می‌آیند مطالب درون کتاب الهی را پی جوئی کرد..

واژه رب بنا به شمارش این قلم ۹۷۵ بار و در قالب ساختارهایی چند ۱۹ قالب در آیات قرآن به ترتیب زیر به کار رفته است^۱ و بعد از اسم جلاله الله بیشترین تاکید و تکرار را به خود

۱- ساختارهای کلمه «رب» در آیات قرآن را به ترتیب جدول زیر می‌توان ترسیم نمود:

□ ربّک و ربّک ۲۳۹ بار - مفرد، ربّکم ۳۳ بار - تثنیه، ربکم ۱۱۸ بار - (اضافه به ضمیر مخاطب) جمعاً ۳۹۰ بار
□ ربّه و ربّها ۸۵ بار - مفرد، ربّهما ۳ بار - تثنیه، ربّهم ۱۲۵ بار - (اضافه به ضمیر غایب)، جمعاً ۲۱۳ بار

اختصاص داده است، ژرف کاوی در این ساختارها و اشتقاق‌ها، مفهوم تربیت اصطلاحی و نسبتی را که با ربوبیت دارد، روشن می‌سازد و یافته‌های زیر را به دست می‌دهد:

الف- کاربردهای وصف ربّ به گونه‌ای است که در هر یک از آنها مصداق و مرحله‌ای از ربوبیت فراگیر الهی به کار رفته‌اند مانند ربّ العالمین ۴۲ بار که بیشترین اضافه به اسم ظاهر را به خود اختصاص داده و از همه موارد دیگر عام‌تر است، ربّ السموات و الارض ۱۴ بار، ربّ العرش الکَرِیم و ربّ العرش العظیم ۶ بار، ربّ المشرقین و ربّ المغربین و نیز ربّ المشارق و ربّ المشرق و المغرب جمعاً ۶ بار، ربّ موسی و هارون ۳ بار و بقیه موارد هر کدام یک بار به کار رفته‌اند مانند ربّ کلشی، ربّ السموات السبع و ربّ هده البلده، ربّ هذا البیت، ربّ العزه، ربّ العرش، ربّ الفلق و ربّ الناسکه مجموع آنها (موارد اضافه به اسم ظاهر) به ۸۲ مورد می‌رسد. نکته در خور تأمل آن است که تمام موارد مضاف الیه واژه ربّ که در واقع مجاری و مصادیق ربوبیت‌اند یکسان نبوده و هر یک تدبیر و تربیت ویژه خود را پذیرا هستند. ربوبیت خداوند نسبت به عرش با ربوبیت الهی نسبت به شهر یا خانه و یا مشرق و مغرب و یا موسی و هارون متفاوت است و در هر یک به گونه‌ایست. اصلاح و پالایش، هدایت، حفظ، نظارت و اشراف، رشد دهی و فزونی بخشی و... مفاهیمی‌اند که مناسب معنای ریشه ربو بوده و ناظر به مراحل و مجاری تربیت الهی هستند.

ب- تمام مواردی که کلمه «ربّ» به صورت مطلق آمده، فقط بر خداوند اطلاق می‌گردد (راغب، ۱۸۴؛ شرتونی، ۱/ ۳۸۲؛ طباطبائی، ۱/ ۲۰ و ...). این انحصار، ناظر به توحید در عبودیت و نفی شرک، یعنی همان غایت تربیت است.^۱ و در عین حال در همان آیات به نمودهایی از اصلاح گری، تربیت و تدبیر الهی یعنی مراحل تربیت اشاره کرده است.

ج- ساختار «ربّک» اضافه به ضمیر مخاطب، ۲۳۹ بار استعمال شده که اغلب خطاب به پیامبر اسلام (ص) آمده و نشان از آن دارد که خداوند نسبت به پیامبری ربوبیت ویژه دارد و از همین رو، این ساختار بیشتر از همه ساختارهای واژه ربّ به کار رفته است. این ربوبیت بنا به شهادت آیات قرآن عبارت است از تأیید، اصلاح، برآورده ساختن احتیاجات، امداد و امهال،

□ ربّی ۱۰۰ بار - اضافه به مفرد، ربّنا ۱۱۰ بار - اضافه به متکلم (اضافه به متکلم) جمعاً ۲۱۰ بار
 □ ربّ العالمین ۴۲ بار - اضافه به اسم ظاهر عالمین، ربّ (مضاف) ۴۰ بار - اضافه به اسامی ظاهر دیگر: اضافه به اسم ظاهر جمعاً ۸۲ بار
 ربّ (مطلق) ۶۷ بار - به معنای دعا، ربّ (موصوف) ۲ بار - ربّاً ۱ بار - مطلق: جمعاً ۷۰ بار
 ۱- عموم اهل لغت و مفسران قرآن به این نکته توجه داده‌اند که کلمه «ربّ» در قرآن به صورت مطلق فقط بر خداوند قابل اطلاق است (نک: راغب ۱۸۴).

هدایت و دستگیری، نظارت، پالایش و... که در واقع انجام مراحل تدبیر و تربیت الهی نسبت به انسانها بویژه پیامبران الهی است (نک اسراء ۲۰ کلاً نمد هولاء وهولاء من عطاء ربک - نیز اسراء ۳۰ ان ربک یسط الرزق - فرقان ۴۵ الم تر الی ربک کیف مدالظل - نازعات ۱۹ واهدیک الی ربک - ضحی ۵ ولسوف یعطیک ربک فترضی).

د- چنانکه انتظار می‌رود، میان محتوای آیه‌ها با یادآوری ربوبیت الهی، ارتباط معناداری وجود دارد برای نمونه در آیه قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین - انعام ۱۶۲ از ربوبیت خداوند بر جهانیان نتیجه گرفته که همه مراحل حیاتی انسان و وسایل و ابزار آن از جمله عبادات و مناسک انسان، از مراحل و مجاری تربیت الهی بوده و تابعی از اراده ربوبی خداوند است. یا در آیه هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائده من السماء - مائده ۱۱۲ فرو فرستادن آب از آسمان، نمونه‌ای از پرورش و تدبیر الهی شمرده شده است. هم چنانکه در چند جا از جمله در آیه «فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین - انعام ۴۵» ربوبیت خداوند، در چهره براندازی موانع کمال انسان و پالایش مسیر عنوان شده و سازگاری معنایی رب و تربیت از ریشه‌های مختلف به خوبی به نمایش درآمده است.^۱

۱- به جز موارد شمارش شده، کاربردهای دیگری از ریشه «رب» در قرآن وجود دارند که ادعا شده به معنای رب اصطلاحی نبوده و مقصود از آنها خالق و مدبر یگانه نیست. جمع این عدد محدود به ۱۵ مورد بالغ می‌شود: (رک راغب ۱۸۴)

یک- واژه «ارباب» جمع رب که چهار مورد در قرآن به کار رفته و مقصود از آنها اعتقاد به معبودهای خیالی است که مشرکان برگزیده‌اند. این چهار مورد عبارتند از: «أرباب متفرقون خیر ... یوسف ۳۹» و «ارباباً من دون الله ... آل عمران ۶۴ و توبه ۳۱» و «أن یتخذوا الملائکة و النبیین ارباباً ... آل عمران ۸۰»

دو- واژه «ربیون» به معنای متربی و منسوب به رب یک مورد و «ربانیون و ربانیین» به معنای مربی و منسوب به رب سه مورد در قرآن آمده‌اند. گرچه اینها با معنای رب تناسب دارند اما به معنای خالق و مدبر یگانه نیستند و به همین جهت از افزودن آنها به شمار واژه رب خودداری شد. این موارد چهارگانه عبارتند از: «قاتل معه ربیون کثیر، آل عمران ۱۴۶» و «الربانیون و الاحبار، مائده ۴۴» و «ولولینهم الربانیون، مائده ۶۳» و «ولکن کونوا ربانیین، آل عمران ۷۹».

سه - در یک مورد لفظ «ربائب» به معنای فرزندان همسر آمده و چون معنای سرپرستی را دارد، تناسب مفهومی خود با معنای رب را حفظ کرده است، لیکن بر خداوند تطبیق نمی‌کند. این مورد در سوره نساء آیه ۲۳ «و ربائیکم اللاتی فی حجورکم» آمده است. (همان)

چهار- به غیر از موارد ۹ گانه یاد شده، ادعا شده در آیات راجع به ابراهیم (ع) و یوسف (ع) لفظ رب مشیر به خالق و مدبر یگانه نیست فی‌المثل در تعبیر «هذا ربی» توسط ابراهیم (ع) در هر سه مورد که به مشاهده ستارگان، ماه و خورشید پرداخته، اخبار جدی نبوده و از نوع انکار در قالب استفهام و اعجاب آمده است «فلما جن علیه اللیل رأى کویکاً قال هذا ربی ... انعام ۷۶ و ۷۷ و ۷۸» و نیز منظور از لفظ رب در هر چهار مورد مربوط به یوسف ع اشاره به غیر خدای یگانه است «قال معاذالله انه ربی احسن مئوی ۲۳»، «فلیسقی ربه خمراً ۴۱»، «اذکرنی عند ربک فانسیه الشیطان ذکر ربه ۴۲» بنابراین نظر، می‌توان این تعداد را از عدد ۹۶۵ کسر نمود.

نقد:

استثناء موارد یاد شده در ذیل شماره ۴ از معنای اصطلاحی رب توجیهی ندارد زیرا که اولاً واژه رب در آیات مربوط به ابراهیم (ع) بر خالق مدبر قابل تطبیق است جز اینکه در این موارد طبق فرض، بانظر به اعتقاد گوینده، خطائی مصداقی صورت گرفته که به عمد در قالب جدال احسن آمده است و گر نه کلمه رب به همان مفهوم اصطلاحی خودش یعنی مالک مدبر به کار رفته است و مقایسه آن با مورد یوسف نبی که مالک مدبر قصد نشده مقایسه درستی نیست. بنابراین فقط می‌توان این چهار مورد را از موارد معنای اصطلاحی رب به شمار نیاورد و آنها را

همآئی‌ها با وصف ربّ و گستره مناسبات رب و تربیت

مهم‌ترین ویژگی آیات ربوبیت^۱ هم‌آئی اوصاف دیگر با وصف ربّ است اوصافی که همراه با وصف ربّ در آیات قرآن آمده‌اند و در ساختارهای مختلفی به شکل خبر یا صفت در نحو و دیگر قالب‌های ادبی به کار گرفته شده‌اند بسیار معنا دار هستند. باید توجه داشت که غرض اصلی از این کار آن است که خداوند قلمروها و نمودهای گوناگون ربوبیت خود را به نمایش بگذارد اشاره به برخی از این همایی‌ها سودمند می‌نماید؛

یک- به جز همایی‌های مربوط به آفرینش و ربوبیت، بیشتر همایی‌ها با وصف ربّ به گونه‌ای به کار برده شده است که گویا همه صفات الهی در آن انعکاس یافته و درنوردیده شده‌اند چرا که واژه ربّ به معنای تدبیر و تربیت، در بردارنده همه آن چیزهایی است که نیازها و احتیاجات موجودات برای رشد و سوق دهی به کامل شدن را کفایت نماید و این نکته، کلید راهیابی به صفاتی است که با وصف ربّ همآئی دارند. به عبارت دیگر صفت ربّ ناظر و حاکم بر صفات دیگر بوده و آنها را به همراه خود می‌کشاند. تفسیر روح المعانی، با ژرف نگری توضیحی را درباره وصف ربّ طرح نموده که به همین مطلب اشاره دارد وی می‌نویسد: اسم ربّ در بردارنده همه نام‌هایی است که خواسته‌ها و نیازهای موجودات در آنها انعکاس یافته است از همین رو نام‌هایی مانند علیم، سمیع، بصیر، قیوم، مرید، رزاق، هادی، قادر، مالک و ... را در برمی‌گیرد (آلوسی، ۱/ ۶۷). در واقع این نام‌ها اشاره‌هایی دقیق به نیازهای موجودات است که هر یک از آنها از مجاری و مصادیق تربیت‌اند.

دو - گروه دیگر از همایی‌ها که تعداد بیشتری از آیات قرآن را در برمی‌گیرد و تناسب و هم پوشانی فزون‌تری با معنای ریشه ناقص را نشان می‌دهد، شامل معانی حفظ و نگهداری (حفیظ)، بخشش (غفور و وهاب)، مواظبت (ناظر)، روزی رسانی (رزاق)، بزرگواری (کریم)، گرد آوری (جامع)، هدایت و امثال آن می‌شود که مصداق‌هایی از تدبیر و تربیت‌اند مانند و ربّک علی کلشی حفیظ - سباء ۲۱، ان ربّک لذو مغفره - فصلت ۴۳، ان ربّک لسریع العقاب - اعراف ۱۶۷، فان ربی غنی کریم - نحل ۴۰، وما ربّک بغافل عما تعملون - هود ۱۲۳، کلوا من رزق ربکم... و ربّ غفور - سباء ۱۵، و ربّک الغفور ذوالرحمه - کهف ۵۸، ولا یظلم ربّک احداً -

استثنا نمود (رک راغب، ۱۸۴). باید توجه کرد که این تفاوت به گونه‌ای دیگر در مورد واژه ارباب نیز وجود دارد و چنین به نظر می‌آید که می‌توان این واژه را به معنای خالق و مدبر، مشابه آیات راجع به ابراهیم (ع) دانست (همان).
 ۱- منظور از آیات ربوبیت آیاتی‌اند که در آنها وصف «رب» ذکر شده باشد.

کَهف ۴۹، وسع ربی کلشی علماً- انعام ۸۰، رب اجعل هذا البلد آمناً- ابراهیم ۳۵، قال رب احکم بالحق - انبیا ۱۱ و اوحی ربک الی النحل- نحل ۶۸، و کفی بربک وکیلاً- اسراء ۶۵ و امثال آن. این یافته‌ها نشان می‌دهند که از میان اوصاف فراوانی که همپا و همراه رب در قرآن آمده‌اند، دست کم بسیاری از آنها ناظر به تدبیر و تربیت و لوازم و آثار مرتبط با آنند از همین روست که صفاتی مانند روزی‌رسانی، هدایت تشریحی، تائید و دست‌گیری، امداد، ابرام و تایید، نظارت و اشراف، بخشش و فرصت‌دهی و دهها نمونه دیگر که در واقع مصادیقی از اصلاح، فزونی بخشی، رشد دهی و پرشده گی و دیگر معانی ریشه ربو هستند، بیشتر از اوصاف دیگر، در همایش با وصف رب در قرآن جای گرفته‌اند.

سه- در آیات قرآن آنجا که پیامبران در چالش با مخالفان قرار می‌گیرند، نوعاً ربوبیت به مفهوم تدبیر و لوازم و مجاری ربوبیت الهی به کار رفته است، برای نمونه قرآن کریم تدبیرگری پدیده‌هایی مانند ستاره‌گان، ماه و خورشید را با استدلالی جدلی نفی می‌کند و در همین موارد که عموماً اعتقادی و سرنوشت سازند، تاکید می‌کند که ربوبیت با وسعت و قدرت (وسع ربی کلشی علماً- انعام ۸۰) و در واقع با ابزار تربیت تلازم دارد.^۱

به همین جهت است که قرآن کریم، مخاطبان خویش را بیش از هر چیز به پذیرش ربوبیت عام الهی فراخوانده و آنان را از شرک در ربوبیت و تدبیر باز داشته است (نک: قل اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا ولا یضرنا... و امرنا لنسلم لرب العالمین- انعام ۷۱، قل اننی هدانی ربی... قل اغیر الله ابغی ربا وهو رب کل شیء- انعام ۱۶۱- ۱۶۴، قل من رب السموات والارض... لا یملکون لانفسهم نفعاً ولا ضرراً- رعد ۱۶، یحیی و یمیت ربکم ورب ابائکم- دخان ۸، رب السموات والارض و ما بینهما...- مریم ۶۵ و نک مومنون ۸۶، ان الله ربی وربکم فاعبدوه - زخرف ۶۴ و ...) چه اینکه این آیات، پذیرفتن ربوبیت غیرخدا را به جهت فقدان وسعت، قدرت و در واقع فقدان تدبیر و ابزار لازم، موجب گسستگی ارتباط جهان و انسان و دستگاه عقلانی انسان می‌داند (ءارباب متفرقون خیر... ماتعبدون من دونه الا اسماء سمیتموها... ما انزل الله بها من سلطان - یوسف ۳۹ و ۴۰) و در سطحی دیگر اقبال به تدبیرگری غیرخدا در اداره انسان و جهان را موجب اصلی همه گرفتاریها و کشمکش‌های انسان معرفی می‌کند (نیز نک زمر ۲۹ و ۳۸، مریم ۴۸، شعراء ۷۰ تا ۸۲ و...) سر مطلب آن است که رب‌های گوناگون بدلیل احتیاج، از مجرای اعمال تدبیر، مصالح خود را دنبال کرده و به مرتبی خیر و کمالی نمی‌رسانند

۱- و نیز نک انعام ۷۴ تا ۸۹ و طه ۹۸، اعراف ۸۹ و ۱۵۶، غافر ۷ و آل عمران ۷۳ و نور ۳۲ و نجم ۳۲ و ...

و در واقع تربیت نمی‌کنند اما موجود بی‌نیاز و واسع در تدبیر و تربیت از متربی چیزی نمی‌خواهد و نمی‌کاهد بلکه او را اصلاح کرده، رشد داده و با رفع احتیاجات وی او را به کمال سوق می‌دهد. باید توجه کرد که در این آیات، توصیف رب به وسعت و قدرت و بویژه طرح دومفهوم نفع و ضرر، اشاره به ظرفیت موجودات پذیرای تربیت است که می‌تواند از نوع رشد، فزونی، اصلاح و کمال آن‌ها باشد و یا از نوع سیر قهقرایی باشد و از این نظر با مفهوم تربیت اصطلاحی یعنی رشد دادن، اصلاح و غنا بخشی هماهنگی کاملی دارد.

هم پوشانی و قلمرو های مشترک

چنانکه در واکاوای ریشه‌های ربو و ربب و همایی‌های آیات رب ملاحظه کردیم اصطلاح تربیت، با نظر به تفاوت ریشه‌ها و اشتقاق آن، معانی متفاوت و کم و بیش گوناگونی دارد اما اگر نیک بنگریم، واژه تربیت و الفاظ برگرفته از ریشه مضاعف، علاوه بر معنای تدبیر، سرپرستی کردن و به پایان رساندن که مفاهیم متلازم و دست کم مشابه‌اند به معنای اصلاح، پالایش و رشد و غنا بخشی و برخی معانی متلازم با آنها به کار می‌روند و در واقع درجات مختلف یک مفهوم تلقی می‌شوند و از ریشه مهموز و ناقص نوعاً به معنای زیادت، رشد، پرشدگی و معانی مناسب با آنها می‌آیند چنانکه «ربو» به بالآمدن نفس و پرشدن سینه و «ربوه» به مکان بلند یا آماده^۱ و «ربا» به زیادت بر اصل مال یا مطلق فزونی و زیادت^۲ و «اربیّه» به فرد عالی النسب اطلاق می‌گردد.

اشاره نویسنده العین و لسان العرب و بویژه اقرب الموارد به موارد مشابه با ریشه‌های دیگر مانند معنای برتری و بلندی، اصلاح، حفظ و جمع، نظارت و اشراف برای واژه رباً مهموز (الشرتونی، ۱/ ۳۸۱) که در واقع از مراحل و مجاری سوق به کمال‌اند، نشان می‌دهد که ایشان به قلمرو مشترک و ترابط معنایی ساختارهای مختلف این واژه التفات داشته‌اند. یکی از محققان به جهت همین تناسب معنایی در کاربردهای مختلف این واژه، ضمن یادکرد آراء اهل لغت و انتقاد از آنان به جهت تساهل در تفکیک معنای اصلی از فرعی، نظر خود را مبنی بر هم پوشانی ریشه‌های سه گانه یاد شده مطرح نموده و چنین نوشته است:

درست‌تر آن است که معنای اصلی ماده «ربو» پرشدگی و غناء درونی است که در نتیجه آن، فزونی می‌یابد اما این معنای اصلی براهل لغت پوشیده مانده و از این رو آن را به معانی که

۱- این معنا در بقره ۲۶۵ و مومنون ۵۰ به کار رفته است.

۲- در آیات مربوط به ربا از جمله آیه ۲۷۶ بقره، به این معنا آمده است.

از نتایج و لوازم معنای اصلی‌اند تفسیر و تعبیر کرده‌اند (مصطفوی، ۴/ ۱۸). بنابراین به نظر وی معنای رشد، بلندی، زیادشدن و حتی مطلق فزونی و ... معنای اصلی لغت «ربو» و مشتقات آن نیستند بلکه اینها از نتایج و آثار چیزی‌اند که در ذات خود به پرشدگی برسد.

وی چنین دیدگاهی را درباره معنایرب نیز اظهار می‌کند حاصل آن این است که: معنای اصلی «رب» تدبیر و اصلاح و در نتیجه گرایش دادن چیزی به سمت کمال است اما معنای دیگری که در کتب لغت و تفسیر برای ماده رب گفته‌اند مانند آقائی، مطاع‌بودن، مالکیت، مصاحبت و همراهی و یا حتی مفاهیمی مانند فزونی بخشی و رشد دادن، فراهم آوردن، دوام‌بخشیدن، تغذیه کردن، آموزش دادن و امثال آن، همگی از لوازم و آثار معنای اصلی به شمار می‌آیند که هر یک به حسب مورد خود تحقق یافته و شکل می‌گیرند (همان، ۴/ ۱۸).

بنابراین دیدگاه، نوعی سازگاری حد اکثری و قلمرو مشترک معنایی وجود دارد که الفاظ یاد شده را به هم پیوند می‌دهد. چه اینکه بسیاری از معانی ریشه «ربو» و «رباً» مانند رشد دادن، تغذیه، افزودن، بلندی یا گسترش دادن و نیز پیراستن و حتی غناء و پرشدگی از لوازم و مصادیق اصلاح‌گری و تدبیر (معنای رب) به شمار می‌آیند، هم چنانکه مفاهیمی مانند جمع کردن، پروراندن، ساختن و فراهم آوردن یا دوام‌بخشیدن و آموزش دادن نیز با اصلاح‌گری و تدبیر تلازم دارند.^۱ و یا ریشه ناقص‌یابی (ربی یربی)^۲ که در تمامی ساختارهای لفظی به معنای پرشدگی و غناء و آنگاه افزونی می‌آید و یا در یک اشتقاق که به معنای تغذیه و هم پیراستن می‌باشد (اسراء: ۲۴)^۳ همه، در کمال‌بخشی به مرتب‌ی فرجام یافته و با آن سازگاری دارد از این نظر همه آنها تربیت به معنای اصطلاحی آن به شمار می‌آیند و این همان چیزی است که از آن به هم پوشانی معنایی تعبیر می‌کنیم.

به نظر این قلم، همین ترابط و قلمرو مشترک معنایی سبب شده تا برخی اهل لغت، واژه تربیت را از نوع اشتقاق کبیر^۳ بدانند (رک: ابن فارس، ۲/ ۳۸۱؛ الشرتونی، ۱/ ۳۸۱). جالب‌تر آنکه مجمع‌البحرین ریشه لغات رأب و ربتوربت را به معنای اصلاح‌گری و پروراندن گرفته است اللهم اربأ بینهم ای اصلح بینهم (طریحی، ۲/ ۶۳) که نشان‌دهنده دامنه وسیع اشتقاق مورد اشاره و پیوند ریشه‌های سه گانه با هم دیگر است که در قالب واژه «تربیت» همه آنها به

۱- در ادامه گفته شده که واژه «رأب» در لغت به معنای جمع کردن، فراهم آوردن و نیز اصلاح نمودن آن است. (طریحی، ۲/ ۶۳)

۲- کما ربیانی صغیراً.

۳- اشتقاق کبیر یا اکبر به این معناست که فی‌المثل «ربو» خود از «رب» برگرفته شده باشد و یا «رأب» و «رباً» نیز از همین ریشه ساخته شود و یا به جای یکدیگر به کار روند. این تداخل و به کار بستن لوازم معناها در برخی ساختارهای لفظی، سبب شده تا معانی هر یک از لغات به تناسب یا به اشتباه ذیل یکدیگر به کار روند. (رک مصطفوی، ۴/ ۲۰)

نمایش درآمده‌اند. در نتیجه از نگاه قرآن و در کاربردهای قرآنی میان معنای تربیت از ریشه رب و دیگر الفاظ همگرا، با معانی دیگر آن از ریشه ربو و.. چنین رابطه مفهومی برقرار بوده، لایه‌ها چگونگی، لوازم و مراحل مختلف آن ترسیم شده و بدینوسیله فرهنگ تربیتی قرآن بدست می‌آید.

با نظر به نتایج یاد شده، تربیت اصطلاحی در فرهنگ تربیتی قرآن از جنبه زیر بنا، غایت و جهت‌گیری و البته در موارد زیادی از جنبه مراحل و مجاری آن، از مفهوم ربوبیت و واژه رب برگرفته شده است دلیل آن این است که تمام عناصر مربوط به تربیت مانند اصلاح‌گری، رشد و فزونی، پرشدگی و جنبه‌های گوناگون که مناسب معنای ربو و اقران آن‌اند در آیات ربوبیت انعکاس یافته‌اند.

همایی و کاربرد واژه‌های همگرای تربیت در آیات قرآن

قرآن کریم برای تبیین مفهوم تربیت به گونه‌ای که از آن جنبه‌ها و ابعاد گوناگون تربیت بویژه جهت‌گیری و غایت آن بدست آید قلمروهای دیگری را که به هر روی همراه و همگام با تربیت پیش می‌روند، بکار بسته از جمله مفهوم تعلیم و تعلم را طرح نموده و برای آن لوازم و آثار مرتبط با تربیت برشمرده است (آل عمران ۱۶۴ و جمعه ۲، مائده ۱۱۰، الرحمن ۴ و...). از سوی دیگر بنا به یک نظر آن جا که مقصود بویژه تربیت قوای معنوی انسان بوده از واژه تزکیه و کلمات نزدیک به آن سود جسته است (طباطبائی، ۱/۳۳۰). مانند تربیت پیامبران الهی الگو سازی آنان (اسوه حسنه)، احزاب ۲۱- تطهیر ایشان، احزاب ۳۳- کامل کردن و حکمت آموختن، قصص ۱۴- و یا کارکرد تربیتی معارف قرآن (توبه ۱۰۳، نساء ۴۹، بقره ۲۳۲) و یا تربیت ارادی انسان نسبت به خویش (شمس ۹، اعلیٰ ۱۴، فاطر ۱۸).

واژه‌های قرآنی دیگری هم‌چون رشد، هدایت، شفا، تطهیر، انبات، صنع، اصلاح، تهذیب و... نیز که در برخی آیات با رب و تربیت همایی دارند، در ترسیم فرهنگ تربیتی قرآن دخالت جدی دارند بویژه دو واژه صنع و انبات مفهوم نزدیک‌تری به تزکیه دارند و واژه اصلاح به شهادت کاربردهای گسترده آن (نک نسا ۱۱۴ و ۳۵، بقره ۲۲۰ و ۲۲۸، اعراف ۵۶ و ۸۵، هود ۸۸) و مساله‌های مطرح شده در آنها به مفهوم تربیت بویژه جنبه اجتماعی و سازوکارهای گسترده آن نزدیک‌تر است.^۱ دو واژه صنع و انبات از دو نظر جامعیت و گستردگی دارند یکی

۱- و انبتها نباتاً حسناً، آل عمران ۳۷- و لتصنع علی عینی، طه ۳۹ که در این کاربرد به معنای رشد دادن و ساختن مادی و معنوی است. ان ارید الا اصلاح ما استطعت، هود ۸۸- ولانفسدوا فی الارض بعد اصلاحها، اعراف ۵۶ و ۸۵- واصلاح بین الناس، نسا ۱۱۴- یسنلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر ... والله یعلم المفسد من المصلح، بقره ۲۲۰ و...

از نظر معنایی که هم فرایندهای ناظر به جنبه‌های جسمانی تربیت مانند تغذیه، حفظ و... را در برمی‌گیرند و هم فرایندهای مربوط به تربیت معنوی را و دیگر از جهت زمانی، اختصاص به سن و موقعیت ویژه‌ای ندارند و کاملاً با معنای تربیت اصطلاحی یعنی اصلاح و رشد و ریشه ربو هم پوشانی و هماهنگی دارند.

در مورد تزکیه، لغت‌شناسان گفته‌اند که از ماده‌زکو مشتق شده و دو معنا برای آن یاد کرده‌اند یکی رشد و نمو و دیگری پاکی و پاکیزه‌کردن و در نتیجه آشکارساختن و یا اینکه این دو مفهوم را لازم و ملزوم می‌دانند چه آنکه رشد مستلزم پاکیزگی باشد و یا پاکی و پیراستگی مستلزم رشد (راغب، ۲۱۳، ۲۱۴). با اینحال در نگاه لغت‌شناسان و مفسران، تقدم یکی برد دیگری تصریح نشده و درست تر آن است که آن دو را هم طراز بدانیم. به هر حال برای تبیین جایگاه محوری تزکیه در میان مفاهیم تربیتی دو نکته درخور یاد آوری است.

یک؛ از نظر برخی عالمان از میان واژه‌های تربیتی قرآن، واژه تزکیه چهره انسان راه یافته به مراحل عالیتر تربیت را نشان می‌دهد (جوادی آملی، ۳۵۱) که معنای نزدیک به ربوبی شدن و غایت تربیت است. درحالیکه سایر واژه‌های تربیتی مانند صنع (طه ۳۹ و ۴۱ و نحل ۸۸)، رشد (انبیا ۵۱ و کهف ۲۴)، انبات (آل عمران ۳۷)، تطهیر (احزاب ۳۳) و... چهره در حال شدن و روندگی در راه تعالی را تصویر می‌کنند که تعبیر دیگری از مراحل، مجاری و سازو کارهای تربیت، زمینه سازی، پیراستن و رشد دهی می‌باشند.

دو؛ کاربردهای قرآنی واژه تزکیه در بیشتر موارد به تنهایی و بدون هم‌آئی با واژه‌های هم‌گروه یا متضاد آمده است (توبه ۱۰۳، نساء ۴۹، نور ۲۱، بقره ۱۵۱ و ۱۲۹، آل عمران ۱۶۴، جمعه ۲، فاطر ۱۸، اعلی ۱۴). از این میان یک مورد واژه زکیها با دسیها آمده (شمس ۹) که لغت متضاد آن و به معنای خفاء و پنهان‌ساختن است. با این فرض که منظور از دسی‌ها سعی فرد در پوشاندن هواها و کشش‌های نفسانی است، معنای تزکیه عبارت خواهد بود از؛ آشکارساختن و بیرون‌آوردن نفس از سلطه و تأثیر هواهای نفس که آن را احاطه کرده است. بنا براین تزکیه دو طرف دارد و بر دو محور متمرکز است یکی حفظ و تقویت واقع نمائی قلب و دیگری مواجهه و درگیری با هوای نفس تا در نتیجه، نفس آدمی از تسلط هواها و امیال مناسب آن خارج گردد. با این توصیف، مفهوم تزکیه با جنبه سلبی که پیراستن موانع و آفت‌هاست سازگاری بیشتری دارد. گرچه برخی مصدر «تزکیه» را از فعل «زکی» به معنای رشد دادن گرفته‌اند که ناظر به کارکرد اول آن است (طباطبائی، ۱۹/۲۶۶). این تأمل نشان می‌

دهد که تزکیه در هر دو صورت به معنای سازو کارها و مراحل تربیت نیز خواهد بود گرچه بدلیل همایی با فلاح، غایت تربیت و ربوبی شدن در آن محسوس تر است.

تعریف تربیت و مفاهیم وابسته به آن با نظر به کاربردهای قرآنی:

اگر تربیت را مجموعه سازو کارها و اعمالی بدانیم که مربی بر روی مرتبی انجام می‌دهد تا او را در رسیدن به غایتی که امکان رسیدن به آن در وجود بالقوه و طبیعی مرتبی تعبیه شده است، باید فرض کنیم که آن اعمال می‌توانند و باید از سنخ شناخت‌ها، آموزش‌ها، تمرین‌های عملی، پالایش‌ها، قرار دادن مرتبی در موقعیت و سعی مربی در همکاری مرتبی به منظور سوق دهی به کمال متصور، که از مبانی و اصول و اهداف تربیتی انتزاع می‌شوند، باشند. این سازوکارها، تمرین‌ها و موقعیت‌ها و... از اموری زیستی و طبیعی گرفته تا عمل و اخلاق و کنش‌های فردی و اجتماعی و یا چیزهای دیگر، به گواهی آنچه که از آیات قرآن آوردیم از سنخ پدیده‌هایی خواهند بود که در فرجام و غایت خود به ربوبی شدن انسان بیانجامند و از همین جهت است که به وصف تربیت در می‌آیند

بنا بر این تربیت، در فرهنگ تربیتی قرآن عبارت است از: شناخت خدای یگانه به عنوان تنها مربی و مدبر انسان و جهان و پذیرفتن و به کار بستن وسایل و ابزار ربوبیت او و کنارزدن ربوبیت و تدبیر غیر او. از این رو که جنبه اساسی تربیت اسلامی، وجه شناختی آن و از سنخ معرفت است، بدین ترتیب شناخت حقیقت وجود انسان یعنی آنچه باید بشود، در قرآن کریم نمود گسترده‌ای یافته و نفس آدمی و قوای آن در مرکز توجه این کتاب آسمانی قرار گرفته است به این معنا که شناخت خدا (رب) با شناخت خویشتن چنان درهم تنیده شده که تفکیک میان آن دو از هم نا ممکن می‌نماید (واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه، ۲۰۵ اعراف - یا ایتهما النفس المطمئننه ارجعی الی ربک، فجر ۲۷ - ومن تزکی فانما یتزکی لنفسه والی الله المصیر، ۱۸ فاطر و نیز نک؛ زمر ۴۱ و یونس ۱۰۸ و فصلت ۴۶ و ۱۰۴ انعام و...) و بدین گونه تربیت اسلامی در نقطه شناخت رب و شناخت خویشتن به هم می‌رسند.

پیراستن (تزکیه) موانع تربیت، که نوعاً در تعریف آورده می‌شود، همان فرایند، وسایل و مجرای است که ربوبی شدن نفس را به دوش می‌کشد. دربرخی از تعریف‌ها، وضعیت تثبیت شده روحی مرتبی، همان ملکات ثابت و ویژگی‌های اخلاقی‌اند که در مرحله غایت همان ربوبی شدن نفس است.

چنانچه ملاحظه می‌کنیم در این تعریف سه عنصر اصلی در کنار هم بر جای نشسته‌اند.^۱
اول: شناخت، این ویژگی مشیر به آن است که انسان بداند تنها از مجرای درک ربوبیت خداوند (توحید افعالی)، می‌تواند به تربیت جامه عمل بپوشاند و در واقع چنانکه گفتیم به شناخت خویشتن نائل آید و سپس در گام‌های بعدی، وسعت ربوبیت خداوند را درک نماید.
دوم: پذیرفتن و به کار بستن، این مفهوم ناظر به جایگاه مربی است، مربی در اینجا اصالتاً ربّ یگانه است که با هدایت تکوینی (فراهم سازی امکانات) و تشریحی، وسائل توفیق‌مربی را فراهم می‌آورد و بالعرض انسان است که با عمل و موقعیت و به کار بستن ربوبیت الهی زمینه کمال‌مربی را آماده می‌سازد و به همین جهت است که التزام، عمل و قرار گرفتن در موقعیت، به گونه‌ای اساسی در مفهوم تربیت دخالت دارد (نک جوادی آملی، ۳۲۳؛ قطب، ۲۰۵).

سوم: کنارزدن ربوبیت غیرخدا و پیراستن، بیانگر جنبه سلبی و منطبق با «تزکیه» در مفهوم قرآنی آن است. عناصر دیگری که در برخی از تعاریف ذکر می‌شوند مانند عنوان کمال‌بخشی ناظر به هدف اساسی تربیت است و چون هدفی کلی است معنای کامل‌بودن و حدود آن از انسان‌شناسی آن نظام تربیتی به دست می‌آید که اینجا همان ربوبی شدن است. چنانکه می‌بینیم ویژگی‌های یاد شده سازگاری درونی میان اجزای مختلف تعریف را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱- بانظر به ریشه‌های لغوی تربیت و نیز کاربردهای قرآنی آن، میان معانی کم و بیش متفاوت اصطلاح تربیت، نوعی هم‌نشینی، تعاطی و هم‌پوشانی نزدیک و دقیقی وجود دارد. درعین‌اینکه تربیت، مراتب و فرایند تدریجی و تشکیکی دارد با اینحال مؤلفه اصلی و یگانه آن، کمال‌بخشی در دو ساحت جسم و روح، به وسیله رشد دهی و آماده‌سازی می‌باشد.

۲- مفهوم تربیت در قرآن نه از اصطلاح ربّ فقط، که از بررسی همایی‌های آن و مفاهیم هم‌نشین و واژه‌های هم‌گرا از جمله ریشه ربو و واژه‌های دیگر مانند اصلاح، صنع، تزکیه و... بدست می‌آید که با بررسی میزان تکرار آن واژه‌ها و گستره کاربرد آنها، واکاوی مفاهیم پیرامونی آنها، واژه‌های هم‌خانواده، چگونگی بیان و لحن قرآن و رعایت دیگر قواعد فهم، و بطور کلی قره‌نگ تربیتی قرآن امکان می‌پذیرد که در این میان واژه واژه رب علت غایی آن را ترسیم می‌

کند.

۳- تربیت قرآنی، گونه خاصی از تربیت است که اولاً در فرایند و مراحل شکل‌گیری، از همه انواع رشد و فزونی (تغذیه، اصلاح و بهبود، اشراف و نظارت، حفظ و جمع کردن، امداد و امهال، اتمام و کامل کردن، پر شدگی و غنا بخشیدن و...) به مثابه ظرف بهره می‌برد (ربو، صنع، انبات و...) و ثانیاً در جهت‌گیری و وصول به فرجام مناسب و غایت خود، ذیل ربوبیت الهی قرار می‌گیرد به این معنا که جریان رشد و فزونی در ظرف جسمانی و وروچی خود بالاتر رفته و موجب تحول آدمی به نوعی از تربیت می‌شود که واژه‌های دیگر قرآن (از جمله واژه رب) عهده دار بیان حقیقت و غایت آن هستند. از این رو مفاهیم به کار رفته در تعریف «تربیت» به مفهوم قرآنی آن مانند شناختن خدا به عنوان ربّ یگانه انسان و تدبیر کننده آن ... بیشتر ناظر به محتوای تربیت و علت غائی آن می‌باشند اما مفاهیمی که در تبیین وجوه دیگر تربیت به کار می‌روند مانند به کار بستن اصول و روش‌های معین (از تغذیه و مواظبت‌های جسمانی گرفته تا سازوکارهای تربیتی و تمرین‌های عملی) و امثال آن بطور عمده ناظر به قالب، مراحل و ابزار تربیت‌اند که منطبق با رشد دادن، فزونی‌بخشی، زمینه‌سازی و بالماءل سوق دهی به کمال و ربوبی شدن هستند.

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق؛ عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱.
- آوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۸.
- بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *فطرت در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
- خطیب، محمد شحات، *اصول التریبه الاسلامیه*، ریاض، دارالخریجی، ۱۴۱۵ ق.
- خلیل ابن احمد، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و...، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.

- خمینی، روح‌الله، *تفسیر سوره حمد*، تهران، چاپ سوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
- خوری الشرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، بیروت، مطبعه مرسلی الیسوعیه، ۱۸۸۹ م.
- راغب، حسین ابن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- رفسنجانی (هاشمی)، اکبر، *تفسیر راهنما*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- رفیعی، بهروز، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن* (دفتر سوم امام محمد غزالی) تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- سیف، علی‌اکبر، *روان شناسی پرورشی*، تهران، انتشارات آگاه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۶.
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، منشورات مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، بی تا.
- فضل‌الله، محمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- قشیری، عبدالکریم، *لطایف الاشارات*، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، چاپ سوم، بی تا.
- قطب، محمد، *روش تربیتی اسلام*، ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران، موسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۵.
- محمدی ری شهری، محمد و دیگران، *موسوعه العقائد الاسلامیه*، جلد ۴، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۸.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مطهری، مرتضی، *فطرت*، تهران، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده مهندسی، ۱۳۶۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- مودودی، ابوالاعلی، *المصطلحات الاربعة فی القرآن الکریم*، مصر، دارالتراث العربی، بی تا.
- واعظ زاده خراسانی، محمد و دیگران، *المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته*، جلد ۲۲، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.

